**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010317**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک نکته‌ای که در جلسۀ قبل عرض کردم که در جواز اقراض پدر نسبت به اموالش یک سری قید و قیوداتی در کلمات اصحاب ذکر شده و روایات این قید و قیودات را ندارد دیدم مرحوم شیخ حسین آل عصفور هم به این مطلب تذکر داده و یک نکته‌ای در عبارت ایشان هست که همان نکته‌ای که من در این بحث تأکید داشتم دیدم ایشان هم دارد، به خاطر همین عبارت ایشان را می‌خوانم بعداً ان شاء الله اگر رسیدم کلمات فقها را تتبع گسترده‌تر که بکنم بعداً این بحث را کامل‌تر می‌کنم.

در کتاب الانوار اللوامع که شرح مفاتیح فیض کاشانی هست، جلد ۱۲، صفحۀ ۳۱۶ ایشان دارد:

«ثمّ أنّ المصنّف أتبع هذا المفتاح ب‍- مفتاح نبّه فيه على ما هو المشهور بين الأصحاب من أنّه لا يجوز إقراض مال الطفل للغير إلّا مع مصلحة كخوف التلف عليه فيقرضه من الثقة الملّي و يرهن عليه مالا استظهارا لذلك و يشهد له من تقوم بشهادته الحجة.»

بعد می‌گوید که: «و قد ورد النصّ بطرق عديدة منها الصحيح و غيره بجواز إقراض الولي من نفسه أيضا بل الأمين مطلقا» این کلمه‌ای که رویش تکیه دارم کلمۀ أمین است.

«بل الأمين مطلقا من غير تقييد بتلك القيود.

فمنها»

بعد شروع می‌کند روایات مختلف بحث را آوردن، بعد روایات را که تمام می‌کند می‌گوید:

«فهذه الأخبار مشعرة بجواز الاقتراض مع نيّة الردّ و الوفاء بغير اعتبار هذه القيود و الشرائط و لا دليل عليها غير ما ذكرنا و هي خالية»

این دلیل بر این مسأله غیر از این روایات نیست و این روایات از این قیود و شرایط خالی هست.

«و هو أحقّ بالعمل و الاعتماد.»

یعنی ما ذکرنا احق بالعمل و الاعتماد.

«و ما قيل من أنّه محمول على الملاءة و المصلحة لا داعي له،»

که باید قید بکنیم که مصلحت داشته باشد، ملائت و امثال اینها.

«لأنّ الحمل يتوقف على وجود المعارض»

این‌که ما بخواهیم روایت را بر یک معنای خلاف ظاهر حمل کنیم در صورتی که معارض باشد یا معارض جمع عرفی‌اش اقتضاء م‌کند که بر یک معنای خاصی حمل بکنیم.

«و ليس فليس،»

معارضی وجود ندارد، فلیس الحمل.

«و ليس فليس، و إن كان الاحتياط فيما ذهبوا إليه.»

این این مطلب.

حالا این یک مقداری باز هم جست‌وجو بکنیم شاید عبارت‌های دیگری هم پیدا بشود که اقراض را اختصاص به ولی ندادند غیر ولی را هم اجازه دادند اقراض علی نفسه اینجا بل الامین مطلقا این تکیه‌ام روی این تکه‌اش بود که در روایات اختصاص به ولی نداده و در مورد ولی هم آن قید و قیوداتی که در کلمات بعضی از آقایان هست این قید و قیودات نیست. این قید و قیودات هم خیلی‌هایش مال متأخرین است اصلاً. مال قدما همچین قید و قیوداتی ندارد، هی در کلام هر چی به متأخرین نزدیک‌تر می‌شویم گاهی اوقات.

شاگرد: خود فیض قائل شده دیگر. خود فیض این قیود را قبول کرده.

استاد: آره می‌گویم این قید و قیودات را قبول کردند. ولی خیلی‌هایش دلیل خاصی بر این قید و قیودات نیست. ما باید به همان چیزی که از روایات و جمع بین روایات هست ملتزم بشویم و خیلی روشن نیست که بحث نمی‌دانم اعراض. حالا اگر کبرویاً هم بحث اعراض را قبول کنیم، و این‌که بگوییم از. اینها را قبول کنیم اینها خیلی وقت‌ها اعراض نیست، اینها جمع بین این عمومات و اینجوری کردند. گفتند چون عمومات وجود دارد باید به خاطر عمومات یک همچین معنایی روایات کرد. این مقدارها اعراض نیست، نه این‌که این روایات را قبول نکرده باشند. تأویل کردند روایات را به خاطر عموماتی که به نظرشان خیلی قوی آمده و امثال اینها. و این خیلی معلوم نیست که مطلب درست باشد. یعنی اعراض در جایی هست کاشف باشد یک نکته‌ای در سند این روایت بوده که این روایت قابل قبول نبوده. اما این‌که روایت را به یک معنایی اگر مشهور کرده باشند به خاطر جمع بین ادله باید دید آن معنا درست هست یا درست نیست. نفس این فتوای علما حجیت ندارد، باید دید تا چقدر اعتبار دارد؟

علیٰ ای تقدیر حالا ما بحثمان در مورد این بود که مادر در چه صورت می‌تواند مال طفل را به عنوان قرض بردارد؟ قیوداتی در کلمات آقایان هست، آن قیودات هیچ کدامش قابل بحث حتی به آن معنا نیست، نیاز به بحث خاص ندارد. دو تا قید اینجا مطرح هست، یکی بحث احتیاج است، یک بحث، بحث این‌که آیا اینها اقراض در مورد مال صغیر هست؟ یا در مورد مال کبیر هم هست؟ یعنی مادر بحث این هست که در مال صغیر. حالا روایات مادر را یک بار دیگر می‌خوانیم.

روایت محمد بن مسلم در خصوص صورت احتیاج حکم کرده. محمد بن مسلم که روایت ۳۲۵۵۰. این روایت‌های اینها در جامع الاحادیث، جلد ۲۲، صفحۀ ۴۷۷، روایات باب ۷۰، روایات این باب از اینجا در آن هست. روایاتی که پدر می‌تواند بگیرد یا مادر می‌تواند بگیرد همۀ اینها در آن باب هست.

یکی روایت محمد بن مسلم هست، در روایت:

«مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِابْنِهِ مَالٌ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأَبُ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ فَأَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا.»

سؤال می‌کند که پدر احتیاج دارد به مال فرزندش، امام علیه السلام می‌فرماید که می‌تواند یأکل منه. حالا آن یأکل منه مراد چی هست آن باشد. می‌گوید: «فَأَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا.»

که ازش استفاده می‌شود پدر می‌تواند بدون این‌که ذمه‌اش مشغول بشود از مال فرزندش استفاده کند. این روایت در خصوص صورت احتیاج گفته که مادر می‌تواند از مال فرزند قرض بردارد. اما اختصاص ازش استفاده نمی‌شود. ممکن است حکم عام باشد. بنابراین اگر یک روایت عامی داشته باشیم که مادر به‌طور کلی می‌تواند قرض بردارد این مقیدش نیست، سؤالی که سائل کرده در صورت احتیاج سؤال کرده. امام علیه السلام در صورت احتیاج تجویز کرده قرض برداشتن مادر را. اصلش برای پدر است، مادر را هم که قرض برداشتن را تجویز کرده در غیر آن صورت سؤال استفاده نمی‌شود. ولی اما اختصاص به صورت احتیاج نیست. پس بنابراین ابتداءً یک سری روایت دیگری که هست مثلاً روایت ابن ابی یعفور، ابی علی الاشعری عن الحسن بن علی الکوفی. ابو علی بن اشعری، احمد بن ادریس هست که خب در وثاقتش بحثی نیست. حسن بن علی الکوفی، حسن بن علی بن عبد الله بن مغیرة الکوفی هست که آن هم در وثاقتش بحثی نیست عن عبیس بن هشام، آن هم در وثاقتش بحثی نیست، عن عبد الکریم. عبد الکریمی که اینجا هست، عبد الکریم بن عمرو خثعمی است، واقفی است. در مورد واقفه یک بحث کلی وجود دارد که امثال عبیس بن هشام که از بزرگان امامیه هستند از واقفه کی اخذ کردند. همان بحث کلی که در مورد روایت ابن ابی عمیر از علی بن ابی حمزۀ بطائنی هست که ما اشاره هم کردیم که در آغاز وقف فضای کلی جامعۀ امامیه به گونه‌ای نبوده است که امامیه از واقفه اخذ کنند و اینها قبل از وقف اخذ شده. یعنی زمان امام کاظم علیه السلام. اما عبد الکریم بن عمرو خثعمی توثیق هم شده، حالا آن علی بن ابی حمزه توثیق به آن معنا ندارد. ولی این توثیق هم شده، ولی می‌خواهیم بگوییم که اینها اصلاً قبل از وقف اخذ شده، روایتش را موثقه تلقی نمی‌کنیم، روایت صحیحه تلقی می‌کنیم. عبد الکریم بن عمرو خثعمی ملقب به کرّام.

«عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لِوَلَدِهِ مَالٌ فَأَحَبَّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ»

هیچ نگفته احتیاج دارد.

«فَأَحَبَّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ قَالَ فَلْيَأْخُذْ منه فَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً فَمَا أُحِبُّ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا.»

خب این هم این روایت.

شاگرد: این روایت گفته ما احب، این روایت قبلی را حمل بر کراهتش نمی‌کنید؟

استاد: حالا در مورد آن بعداً صحبت می‌کنیم.

شاگرد: احب ان یأخذ هم ظهور در عدم احتیاج دارد.

استاد: حالا آنهایش را در موردش صحبت می‌کنیم. این یک روایت.

روایت باز علی بن جعفر هست. اینها روایت‌هایی هست که در مورد مادر، من روایت‌های مادر را نوشته بودم، آدرس‌هایش را الآن نیاوردم. آدرس‌هایش را رفقا دارند.

شاگرد: همین روایتی که فرمودید؟

استاد: ۳۲۵۵۷، دیگر روایت مادر.

شاگرد: روایت بعدش هم هست ۳۲۵۵۸.

استاد: حالا آن روایت بعدش را هم می‌خوانیم. حالا روایت‌های، من آن روایتی که یادداشت کردم روایتی بوده که از جهت سندی در یک حدی بوده که بشود، ولی روایت‌های مثلاً که تا ابو القاسم کوفی در کتاب الاخلاق، مرسلات و فقه الرضا و امثال اینها را اصلاً کلا در آن آدرس‌هایی که قبلاً دادم اصلاً نیاوردم.

یک روایت دیگری هست در کتاب علی بن جعفر هست که این هم همان مضمونش همین روایت ابن ابی یعفور هست. می‌گوید:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِوَلَدِهِ الْجَارِيَةُ أَ يَطَؤُهَا- قَالَ إِنْ أَحَبَّ- وَ إِنْ كَانَ لِوَلَدِهِ مَالٌ- وَ أَحَبَّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ فَلْيَأْخُذْ- وَ إِنْ كَانَتِ الْأُمُّ حَيَّةً- فَلَا أُحِبُّ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا قَرْضاً.»

که عین همان تعبیر روایت ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله هست. البته کتاب مسائل علی بن جعفر از جهت سندی معتبر نیست و نمی‌شود به این اخذ کرد و اصلاً احتمال هم دارد که همین روایت ابی عبد الله علیه السلام بوده باشد و این، لا اقل ذیلش مربوط به این روایت بوده و یک اشتباهی هم ممکن است رخ داده باشد. علی ای تقدیر این‌که دقیقاً عین همین تعبیر را از امام صادق علیه السلام نقل شده باشد و از امام کاظم علیه السلام هم ان کان لولده مالٌ فأحب ان یأخذ منه فلیأخذ و ان کانت الام حیا فلا احب ان تأخذ منه شیئا الا قرضا. این خالی از بُعد نیست که. بنابراین یک قدری مشکل هست اصلاً این روایت را روایت علی بن جعفر بدانیم.

حالا نکاتی هست من بعداً تکمیل در مورد این بعداً عرض خواهم کرد.

این روایت‌ها حالا صرفنظر از بحث سندی‌اش ممکن است بگوییم اطلاق دارد که ازش استفاده می‌شود که مادر می‌تواند از مال فرزندش اخذ کند چه اضطرار باشد، چه اضطرار نباشد. این بحث مبتنی بر یک بحث دیگری هست. یعنی تحقیق این مسأله، آن این است که پدر آیا قرض گرفتنش متوقف بر ضرورت هست یا نیست؟ اگر ما در مورد پدر احتیاج را قید کنیم به نظر می‌رسد که در مادر هم باید احتیاج را قید کنیم. و از روایات استفاده می‌شود که پدر در این مسألۀ اقتراض و اینها به اصطلاح اختیار بیشتری دارد. در مورد خود پدر روایات مختلف است. از بعضی روایات استفاده می‌شود که مطلقا جائز هست، از بعضی روایت‌ها به قید احتیاج استفاده می‌شود. و این روایت‌ها در مورد پدر یک بحث قرض گرفتن در اینجا هست که حالا صحبت می‌کنیم، یک بحث‌های دیگری هم در مورد پدر هست که در بحث حج آقایان متعرّضش شدند. در بحث حج یک روایتی هست که از روایت استفاده می‌شود که پدر می‌تواند از مال فرزند بردارد و حج به جا بیاورد و بلکه واجب هست. بعضی‌ها فتوا دادند که واجب هست که پدر اگر فرزندش مال دارد آن مال را بردارد و حج به جا بیاورد. حالا آن روایت آیا مربوط به این هست که بدون اقراض، یعنی یک بحث این است که همینجوری بردارد بدون این‌که ذمه‌اش را مشغول کند. یک بحث این است که نه ما ممکن است آن روایات را بر اقراض حمل کنیم. ولی به هر حال معنای این حرف این است که اگر حمل بر اقراض هم بکنیم، معنایش این است که در اقراض پدر ضرورت شرط نیست حالا حج که واجب نیست حتماً پدر حج به جا بیاورد. احتیاج و امثال اینها نیست. این است که آن بحثی که آنجا هست و در این بحث هم مؤثر هست. آدرس این مسأله در مسألۀ ۵۹. حالا آدرس مستمسک را بدهم، مستمسک عروه، جلد ۱۰، صفحۀ ۱۶۷ که این مسأله آنجا مطرح هست. مسألۀ ۵۹ نمی‌دانم در چه فصلی از عروه است. آدرس عروه را متأسفانه یادداشت نکردم که آدرس عروه را. در همین از مستمسک عروه می‌توانید آدرس عروه را بردارید.

شاگرد: این روایتی که از مسائل علی بن جعفر فرمودید مشابه این مجموع چند تا روایت در کافی هست. حالا می‌خواهید.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ یَكُونُ لِبَعْضِ وُلْدِهِ جَارِيَةٌ وَ وُلْدُهُ صِغَارٌ فَقَالَ لَا يَصْلُحُ أَنْ يَطَأَهَا حَتَّى يُقَوِّمَهَا قِيمَةَ عَدْلٍ ثُمَّ يَأْخُذَهَا وَ يَكُونُ لِوَلَدِهِ عَلَيْهِ ثَمَنُهَا.»

استاد: این مورد بحث نیست. آن که مادر الا قرضاً. آن تکۀ ذیلش مهم است. و الا آنش که هست، روایت متعدد هست.

شاگرد: تکۀ ما به التفاوتش مگر این نیست؟

استاد: نه، آن تکه‌ای که داشت و ان کان لولده مال و احب ان یاخذ منه فلیاخذ، آن را می‌خواستم بگویم. و الا آن بحث جاریه و امثال اینها آن روایت زیاد دارد. نوشته بودم مواردی که به نظرم همین‌ها بود، حالا آدرس را دادم، غیر از اینها به نظرم روایت دیگری نبود که این هست.

حالا غرضم این نکته است که ما اگر در مورد پدر قائل بشویم که پدر، یعنی قید بزنیم پدر را به چیز، علاوه بر این‌که ذاتاً قید زدن در مورد پدر باعث می‌شود مادر هم قید بخورد، ذاتاً چون روایت‌های مادر در ذیل روایت‌های پدر وارد شده. یعنی آن صدر روایت وقتی مقید بشود بنابر تحقیق ذیل هم مقید می‌شود. حالا این را از جهت اصولی بحثش را هم می‌کنیم که بنابراین این روایت وابسته به یک بحث دیگر است.

علی بن جعفر یک روایت دیگر دارد، از آن روایت استفاده می‌شود که اقراض گرفتن پدر فقط در ظرف ضرورت هست. ضرورت تعبیر نکنم، احتیاج هست. و آن روایت، روایت علی بن جعفر این هست:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام» در کافی هست «قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْكُلُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَيْهِ فَيَأْكُلَ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ»

این قید زده که فقط در صورت اضطرار. حالا این را ممکن است شما این را معنا کنید یأکل من مال ولده مربوط به قرض نیست. مربوط به جایی هست که می‌خواهد بگوید قرض را پس نده. می‌خواهد بخورد که بخورد. ولی در قرب الاسناد عبارت به شکل دیگری وارد شده که شاید یک روایت دیگر هم باشد.

«عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ابْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ، يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ؟ قَالَ: «لَا، إِلَّا بِإِذْنِهِ، أَوْ يُضْطَرُّ فَيَأْكُلُ بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يَسْتَقْرِضُ مِنْهُ حَتَّى يُعْطِيَهُ إِذَا أَيْسَرَ،»»

قید یسقترض منه را هم جزء استثناء آورده. یعنی آن یأخذه که اصل متن هست مربوط به خصوص صورت اکل من دون قرضٍ نیست، همینجوری. بنابراین مقسم اعم می‌شود.

«يَسْتَقْرِضُ مِنْهُ حَتَّى يُعْطِيَهُ إِذَا أَيْسَرَ» معنایش این است که تنها در صورتی که مال ندارد، ایسر نیست. یعنی مفروض این است که مال ندارد، حالا عرض کردم چه این یستقرض منه را عطف به یأکل بگیریم چه عطف به یضطر علی ای تقدیر اصل احتیاج ازش استفاده می‌شود. اگر یستقرض منه را عطف به فیأکل بالمعروف بگیریم معنایش این است که اضطرار اصلاً شرط است. اضطرار شرط است می‌گوید وقتی پدر مضطر می‌شود به دو شکل می‌تواند از مال فرزندش بردارد. یا مجاناً بردارد، یأکل بالمعروف، البته بالمعروف به مقداری که احتیاجش را برطرف کند و اینها. قوته بغیر صرفٍ در روایت‌های دیگر هم هست که حالا آن روایت‌هایش را هم می‌خوانیم.

ولی یک جور دیگر این است یستقرض منه، که این دیگر بالمعروف قید ندارد.

شاگرد: سیاق عبارت الا باذنه او یضطر او یستقرض. سیاقش نمی‌گوید عطف به همان است.

استاد: نه دو تا مضارع داریم. یک یضطر داریم یک یأکل داریم. او یستقرض می‌تواند عطف به یضطر باشد، می‌تواند عطف به یأکل باشد. آنش خیلی از توش فرقی ندارد هر دویش. و تفاوتش این هست که اگر عطف به یأکل باشد اقتراض هم باید در ظرف اضطرار باشد. اگر عطف به او نباشد ظرف اضطرار استفاده نمی‌شود، ولی فقر از آن استفاده می‌شود، احتیاج استفاده می‌شود. «أَوْ يَسْتَقْرِضُ مِنْهُ حَتَّى يُعْطِيَهُ إِذَا أَيْسَرَ» یعنی به هر حال فقر دارد، یک نوع احتیاج و امثال اینها ازش استفاده می‌شود.

شاگرد: اگر این دو تا یک روایت هستند

استاد: معلوم نیست یک روایت باشد. معلوم نیست خیلی یک روایت باشد.

شاگرد: این دو تا یک روایت هستند.

استاد: معلوم نیست یک روایت باشد. معلوم نیست خیلی روایت باشد.

شاگرد: ذیلش که دقیقاً همان لا یثبت.

استاد: نه دو بحث است. یکی این‌که یأکل من مال ولده، یکی یأخذ من مال ولده. یأکل یعنی می‌خورد که خورده باشد. یأخذ آن در این حد نیست. یعنی ظهور یأکل در این‌که می‌خواهد قرض بردارد نیست. ولی یأخذ خود ظهور ابتدایی‌اش هم با همدیگر فرق دارد. ممکن است اصلاً این دو تا روایت مختلف باشند.

شاگرد: این‌که در روایت آن قسمت یستقرض دارد حتی یعطیه اذا ایسر، یعنی یک جورهایی مفروض این است که این نیاز داشته، ازش به دست نمی‌آید که معطوف علیه یأکل است. اگر یضطر باشد آدم آن مطلبش آن از کجا شما اصلاً احتیاج را فرض گرفتید. این بنده خدا می‌گفت یأخذ بمال ولده، دوست داشته برداشته حالا نگفت احتیاج دارد که. ولی همین‌که یستقرض فرض را بر این گرفته که این محتاج است، و پس بدهد هنگامی که ایسر. این ازش در می‌آید که عطف به یأکل است.

استاد: نه آن اینقدر. نه، می‌خواهد. ببینید ظهور دلیل در قید و قیودات بعد از تمام شدن کلام شکل می‌گیرد. بنابراین اگر از اوّل او یضطر فیاکل من معروف نبود، می‌گوید: لَا، إِلَّا بِإِذْنِهِ، أَوْ يَسْتَقْرِضُ مِنْهُ حَتَّى يُعْطِيَهُ إِذَا أَيْسَرَ.

خود همین قید اذا ایسر که را می‌آورد یعنی این‌که در ظرف فقر هست. نیازی نیست اینقدر که.

شاگرد: نه این‌که اذا ایسر که بتواند پس بدهد. نه این‌که اذا ایسر که ازش ؟؟؟

استاد: نه، بنابراین نیاز داشته به این قرض گرفتن.

شاگرد: شاید برای احتیاج چیزهای دیگرش بوده باشد که این رفته از آن قرض برداشته.

استاد: اذا ایسر یعنی.

شاگرد: می‌خواسته یک چیزی بخرد که احتیاج چیزش هم نبوده، احتیاج واجبش هم نبوده، ولی قرض گرفته تا وقتی که ایسر شد بدهد دیگر. اینجور هم می‌شود معنا کرد.

شاگرد: ایسر بالوفاء.

استاد: نه آن ظاهرش این نیست. این می‌خواهد این مطلب را بگوید، این حالا یک روایت.

یک روایت دیگری هم هست آن روایت حسین بن ابی العلاء هست. حالا این روایت را داشته باشید. روایت حسین بن ابی العلاء که مرحوم آقای خویی، مرحوم سید در آن بحث حج می‌گویند که بعضی از علماء قائل هستند که شخص می‌تواند، پدر می‌تواند از مال فرزندش حج به جا بیاورد، بلکه اصلاً واجب است بردارد و حج به جا بیاورد. بعضی از روایات ازش بر این مطلب دال هست من جمله می‌گوید صحیحۀ سعید بن یسار هست که به این مطلب دال هست. مرحوم سید آنجا دارد که این روایت سعید بن یسار قابل استناد نیست، چون ازش اعراض کردند و آقای خویی در حاشیه‌شان دارد لا، نه به خاطر اعراض، بلکه به خاطر معارضه‌اش با روایت حسین بن ابی العلاء. روایت حسین بن ابی العلاء همین روایتی هست که الآن می‌خواهم بخوانم. این روایت حسین بن ابی العلاء روایتی هست که. این بحث با آن بحث. این دو تا بحث یک مقداری با همدیگر تو هم، باید با همدیگر بحث بشود، چون این روایت حسین بن ابی العلاء را آقای خویی با روایتی که سعید بن یسار هست معارض گرفتند و حسین بن ابی العلاء را هم ترجیح دادند. نه تنها معارض گرفتند، ترجیح دادند. این دو مرحله بحث در اینجا هست، که آیا این روایت سعید بن یسار با این روایت حسین بن ابی العلاء اصلاً معارض هست یا معارض نیست. بر فرض معارضه آیا روایت حسین بن ابی العلاء ترجیح دارد یا ترجیح ندارد.

اگر روایت حسین بن ابی العلاء را ما ترجیح بدهیم بحث ما اینجا صاف می‌شود. چون در روایت حسین بن ابی العلاء می‌گوید در صورتی تنها حق دارد که پدر از مال فرزند بردارد که احتیاج داشته باشد. این قید احتیاج حالا روایت را می‌خوانم. اضطرار حتی. حالا اوّل سندش را هم بخوانم.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ قَالَ قُوتُهُ بِغَيْرِ سَرَفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ»

قید می‌کند در صورت اضطرار.

«قَالَ فَقُلْتُ لَهُ فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِلرَّجُلِ الَّذِي أَتَاهُ فَقَدَّمَ أَبَاهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ فَقَالَ إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالَ له يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبِي وَ قَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَفْسِهِ فَقَالَ أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْ‌ءٌ أَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَحْبِسُ الْأَبَ لِلِابْنِ.» و این روایت.

این روایت حالا در مورد ذیلش و معارضه‌اش با روایت سعید بن یسار صحبت می‌کنیم، آن بحث جدی دارد.

ولی اصل مضمون روایتی که دارد قید زده می‌گوید در ظرف اضطرار پدر می‌تواند از مال فرزند بردارد. این روایت اگر با روایت‌هایی که با همین روایت ابن ابی یعفور و امثال اینها آنها آیا این مقیّد می‌کند اگر این روایت خودش مشکلی نداشته باشد از جهت سندی آنها را هم قید اضطرار باید بهش زد یا قید حاجت برش زد. حالا اینها چیزهایی هست که باید در موردش بحث کرد.

در مورد این روایت حسین بن ابی العلاء

شاگرد: شما در مورد قرض هم این را مطلق می‌گیرید؟ چون ظاهرش این است که حلال باشد دیگر، حلال باشد که بخورد، نه این‌که حلال باشد که استقراض کند.

استاد: نه بحث من این هست که پدر وقتی در صورتی جائز هست از مال فرزند بخورد که احتیاج داشته باشد. اگر آن احتیاج داشته باشد روایت ابن ابی یعفوری که ما داشتیم که فأحبّ ان یأخذ منه مربوط به صورت اضطرار می‌شود.

شاگرد: بله، ولی مادر را استقراض مادر را به آن زد.

استاد: آن دیگر نمی‌شود دیگر اطلاقی ازش گرفت. وقتی صدر مقید شد، گفتیم بحثش را می‌کنیم دیگر. بحث اصولی‌اش را هم می‌کنیم. وقتی صدر مقید شد ذیل هم مقید می‌شود. بحث این را می‌کنیم. که چرا صدر وقتی مقید شد ذیل هم مقید می‌شود.

حالا من یک اشارۀ اجمالی به این روایت از جهت سندی بکنم

شاگرد: تقیید منفصل می‌فرمایید؟

استاد: حالا آن بحث‌هایش را می‌کنیم که آیا اینجا این مقیِّدی که صدر را تقیید می‌کند آیا ذیل را هم تقیید می‌کند یا تقیید نمی‌کند، در مورد این صحبت می‌کنیم. یک بحث اصولی جدی دارد، این بحثش را ان شاء الله می‌کنیم. حالا من امروز فقط یک مقداری در مورد سند این روایت حسین بن ابی العلاء صحبت می‌کنم، ادامۀ این بحث‌های در مورد روایت حسین بن ابی العلاء را می‌گذاریم برای. روایت حسین بن ابی العلاء را رفقا طریق صدوق به حسین بن ابی العلاء را ببینید. من فرصت نکردم ببینم ولی در ذهنم این مشکل نبود.

شاگرد: عنه عن محمد بن یحیی عن عبد الله بن محمد عن

استاد: نه.

شاگرد: طریق در مشیخه

استاد: مشیخه را.

شاگرد: ما کان فیه حسین بن ابی العلاء فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن سعد بن عبدالله عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن موسی بن سعدان عن عبد الله بن ابی الحسین عن الحسین بن ابی ال ؟؟؟

استاد: موسی بن سعدان و عبد الله بن قاسم دارد، اینها هردوشان گیر دارند. و دیدم، حالا می‌گویم. در حدائق بود کجا بود، گفته بود که این سندش در فقیه و کافی ولو مشکل دارد، سندش در معانی الاخبار مشکل ندارد. سندش در فقیه، حسین بن ابی العلاء است که، از حسین بن ابی العلاء نقل شده آن موسی بن سعدان تضعیف شده است. عبد الله بن قاسم هم تضعیف شده است. هر دوی اینها چیز دارند. آن عبد الله بن قاسم حالا بحث‌های مفصلی دارد که عبد الله بن قاسم حضرمی است، آن بحث‌های به هر حال تضعیف شده.

شاگرد: عبد الله بن عبدالقاسم است

استاد: عبد الله بن قاسم است. عبد الله بن ابی القاسم نیست، عبد الله بن قاسم است، مراد عبد الله بن قاسم الحضرمی است. عبد الله بن قاسم حضرمی هست و آن تضعیف شده است. و امارۀ محکمی هم بر توثیقش نداریم، اجمالش را عرض بکنم. اما طریق کافی را می‌شود تصحیح کرد.

طریق کافی محمد بن یحیی عن عبد الله بن محمد عن علی بن حکم هست.

عبد الله بن محمد، عبد الله بن محمد بن عیسی هست. برادر احمد بن محمد بن عیسی است. که هم اکثار روایت اجلا در موردش هست، این سعد بن عبد الله و این طبقه خیلی‌ها ازش زیاد روایت دارند. هم روایت محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از این عبد الله بن محمد زیاد است. ما استثناء نشدن از رجال نوادر الحکمة را دلیل بر وثاقت مروی عنه می‌گیریم. البته به شرطی که یکی دو تا مورد نباشد. این را داشته باشید. این که ما عبد الله بن محمد را توثیق می‌کنیم و مشکلی در موردش نیست. حسین بن ابی العلاء هم توثیق صریح دارد آن هم بحثی در موردش نیست. بنابراین طریق کافی‌اش مشکل ندارد ولی طریق فقیه مشکل دارد.

و طریق معانی الاخبار. طریق معانی الاخبار این است ابی رحمه الله قال حدثنا احمد بن ادریس قال حدثنا محمد بن احمد عن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن الحسین بن ابی العلاء.

این محمد بن عیسی که هست، محمد بن عیسی بن عبید یقطینی است که ما آن را توثیق می‌کنیم. و نوع آقایان هم توثیق می‌کنند و مشکل خاصی در این مورد نیست. پس بنابراین تا اینجا این روایت، روایتی هست که از جهت سند، سند معتبری دارد، حالا تعارضش با روایت سعید بن یسار و امثال اینها آن بحث‌هایش را حالا ملاحظه بفرمایید که ببینیم مجموعاً این روایت را.

نمی‌خواهم وارد آن بحث حج به طور مستقل بشوم. آن خب بحثش خیلی مفصل است، خود آن. بحث به تناسب، فقط آن حیث تعارض روایت حسین بن ابی العلاء با روایت سعید بن یسار آن نکتۀ مشترکی دارد که آن نکته‌اش را می‌خواهم وارد بحثش بشوم. آن بحث حجش را دیگر فکر کنم نیازی نباشد ما واردش بشویم.

حالا ما ان شاء الله که نایب الزیارۀ دوستان خواهیم بود و بحث را دوشنبه ان شاء الله توفیق باشد زنده باشیم خدمت دوستان ادامه خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان